سرمقاله

# حکومت و پرسش های بی پاسخ امنیتی

حفیظ الله ذکی

اظهارات ظاهر قدیر دیروز در صحن علنی مجلس واکنش های زیادی را در رسانه ها و محافل سیاسی به وجود آورد. وی با قسم های مکرر گفته بود که مسئولان و فرماندهان خط اول داعش در کابل زندگی می‌کنند، به سفارتخانه‌ها می‌روند و به اداره‌های امنیتی ما می‌روند. معاون مجلس نمایندگان، حکومت را متهم کرد که موترهای هاموی، رنجر و اسلحه در اختیار شورشیان قرار می دهد. البته این اولین باری نیست که حکومت به همکاری با شورشیان متهم می شود. پیش از این نیز گزارش های به نشر می رسید که حکومت و یا برخی مقامات بلند پایه آن را در مظان حمایت از شورشیان قرار می داد. انجام مؤفقانه حملات انتحاری در مراکز مهم دولتی نیز این گمانه را تقویت می کرد که حمله کنندگان مجهز با سلاح و مهمات گوناگون نظامی بدون حمایت و همکاری از سوی مقامات سیاسی و امنیتی نمی توانند به نقاط حساس و مهم شهر دست پیدا کنند و ساعت ها با نیروهای امنیتی کشور بجنگند. برخی از سران احزاب نیز قبلا هشدار داده بود که اعلامیه شورشیان در وزیر اکبر خان نوشته می شود و شورشیان توسط موترهای شیشه دودی از یک نقطه به نقطه دیگر شهر انتقال داده می شوند. بحثی که موجب اعتراض گسترده مردم در قبال ستون پنجم دشمن در درون نهادها و ارگان های حکومتی شده بود.

سکوت معنادار و شک بر انگیز حکومت در برابر فعالیت جریانات افراطی در افغانستان، نوعی بی اعتمادی را در میان مردم و حکومت به وجود آورده است. بسیاری از مردم به این باور رسیده اند که حکومت اراده جدی برای سرکوب هراس افگنان ندارد و به نیروهای امنیتی هم اجازه نمی دهد تا از تمام توان شان در برابر گروه های تروریستی کار بگیرند.

پروسه ناکام صلح که در چند سال گذشته کوچکترین دستاوردی برای اقناع مخالفان مسلح دولت به مذاکرات سیاسی نداشته است، اما باوجود مخالفت مردم افغانستان صرف برای سرپوش نهادن بر برخی اعمال سهل انگارانه حکومت در برابر شورشیان، همچنان نیمه فعال باقی مانده است.

وضعیت بحرانی و به شدت مأیوس کننده فعلی تا حدودی زیادی برایند عملکردهای ناشفاف و مشکوک حکومت در مقابله با تروریستان و حامیان آنها است. خلق این بحران ممکن است پلان های باشد که در بیرون از افغانستان طراحی گردیده است، ولی سیاست های خام، نا روشن و آنی حکومت نیز در زمینه سازی وضعیت موجود کمک کرده است.

در سال های گذشته تنها طالبان و شبکه حقانی بود که امنیت کشور را به چالش می کشاند و موجب سقوط مناطق و ولسوالی ها می شد؛ اما امسال گروه خطرناک و به شدت بیرحم داعش نیز به جمع شورشیان افزوده شده است. انتظار می رفت که دولتمردان در مبارزه علیه داعش ضربتی و قاطع برخورد کند و به این گروه فرصت ندهد تا مانند طالبان در قریه های ما قرارگاه و پناهگاه بسازند. متأسفانه رویکرد حکومت در برابر داعش نیز از ابتدا با کتمان و انکار حضور داعش در افغانستان شروع شد و سپس با سیاست صبر و انتظار فرصت های سود مندی را برای این گروه فراهم کرد. ما سیاست تهاجمی در برابر هراس افگنان نداریم. سیاست ما سیاست تدافعی است و سیاست صبر و انتظار. این سیاست همانطوری که به طالبان و شبکه حقانی فرصت گسترش حوزه نفوذ و قدرت شان را در بسیاری از قریه ها و مناطق فراهم ساخت، برای داعش نیز بستر تبلیغ و جلب و جذب افراد را در میان جامعه مهیا کرده است.

امروز تفکرات افراطی به گونه علنی در دانشگاههای کشور و از جمله دانشگاههای پایتخت، تبلیغ می شود. گروه های تکفیری با امکانات بسیار قوی در کابل و سایر ولایت ها برای ترویج افراط گرایی و دامن زدن به اختلافات فرقه ای فعالیت دارند، حکومت از کنار همه آنها با بی تفاوتی می گذرد و خطرات و تهدیدات بالقوه آنها را برای آینده کشور نادیده می گیرد. مردم بدون شک از حکومت انتظار دارند که سیاست روشن و شفافی را در برابر گروه های تروریستی در پیش بگیرند و بیش از این مردم را در چال سیاست های ناکام خود اسیر و سرگردان نسازد.

# قانون اساسی یک چراغ دریایی سیاسی

در این سال ازبکستان از(۲۳) بیست و سومین سالگرد قانون اساسی خویش تجلیل بعمل میاورد. ملت ازبک اهمیت موثر آن را در تمام موارد زندگی احساس مینمایند. به گونه مثال، متعلمین که امروز تعلیمات شان را بشکل نوین آموزش و پرورش می بینند، دختران و پسران که زندگی مسلکی و حرفه خویش را با تحصیلات معتبر آغاز می نمایند. فامیلها و خانواده ها با گرفتن قرضه های بانکی صاحب مسکن مناسب شده اند و تاجران که هدف کار را داشته اند برایشان محیط مناسب مهیا گردیده است - این همه امکانات و سهولت ها با عملی شدن اصول قانون اساسی در کشور بوجود آمده است.

نقش اصلی قانون اساسی در تاریخ هر کشور مشهود است. با این حال، ازبکستان بعداز بدست آوردن استقلالیت اش، به تصویب قوانین ملی و اعلام دستورالعمل جدید سیاسی پرداخت. خطوط قانون اساسی بیانگر آرمان های دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده و از حقوق شهروند چند میلیونی که سالهای متمادی منتظر داشتن یک زندگی معمولی و مرفه را داشته حمایت مینماید.

با مرور زمان خرسندی و رضایت یک شهروند معمولی در اولویت تمام تحولات اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. در قانون اساسی نظر به علاقه مردم ازبکستان فهرست گنجانیده شده که عبارتند از:استقلالیت حکومت، حاکمیت قانون، حاکمیت مردم، برابری تمام شهروندان، تفکیک قوا، دولت محلی، قوه قضایه، اجرای عدالت و منافع ملی.

اگر در آغاز این تحول چراغ سیاسی اهداف چشم گیری بخاطر آینده مردم کشور در نظر گرفته شده است، اما امروز می توان شاهد تغییرات مثبتی در قریه جات و شهرها بود که همه در اثر تطبیق پلان های قانون اساسی برآورده شده است.

و ناگفته نباید گذاشت که تمام فعالیت های اجتماعی ارتباط مستقیم با قانون اساسی دارد. از یک طرف این روش دوره اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تعیین می نماید و از سوی دیگر ازبکستان را بطرف همگام شدن با زمان، وتوسعه مرزهای جدید استقلالیت و بهبودی سوق میدهد. بنابراین، تغییرات مهم در قانون اساسی در سال ۲۰۰۲ به اساس یک رفراندوم ملی موضوع تشکیل شورای ملی دارای دو مجلس ساخته شد. مجلس فوقانی «مجلس عالی» سنا - که عمدتا اعضای آن از نمایندگان شورهای محلی میباشند و مجلس قانون گذار - اعضای این مجلس فعالیت شان را بصورت حرفه پیش میبرند و فعالیت های عمده آنها عبارتند از کنترول مکانیزم، توازن منافع ملی و منطقه ای میباشد.

در سال ۲۰۰۷، معیاری از قانون اساسی حذف گردید که رئیس جمهور درعین حال مسئولیت ریاست اجرائیه را درآن داشته است. در حال حاضر او - رئیس دولت، و هماهنگ کننده فعالیت های تمامی ارگان های دولتی است. بر این اساس، پست رئیس کابینه وزیران، که قبلا توسط رئیس جمهور اشغال میگردید لغو گردید. همچنان در سال ۲۰۱۱ در متن قانون اساسی نقش تقویت احزاب سیاسی در دموکراسی آینده حکومت، نوسازی در کشور، و گسترش فعالیت های آنها را در چارچوب قانون منعکس نمودند. این تغییرات و اضافات در چوکات اصلاحات دموکراتیک و شکل گیری جامعه مدنی، همه سبب مشخص ساختن قدرت و صلاحیت میان سه اجرائیه حکومت در قانون اساسی علاوه گردید: رئیس جمهور - رئیس دولت، قوه مقننه واجرائیه قدرت، تقویت نفوذ احزاب سیاسی در اجرای اصلاحات.

تغییرات و اضافات که در سال ۲۰۱۴ به قانون اساسی علاوه گردید، این همه باعث ادامه منطقی در مسیر حرکت مترقی کشور، تعمیق اصلاحات دموکراتیک و پیاده ساختن دموکراسی در سیستم آینده دولت شدند.

در قانون اساسی انستیتوت نظارت پارلمانی علاوه گردید. معیاری که علاوه گردید نامزدی برای پست نخست وزیر برنامه کاری کوتاه مدت و دراز مدت حکومت را که در مجلس شورا مورد بررسی قرار گرفته و تصویب می گردد پیشکش می نماید. علاوه براین، حکومت مطابق به مسئولیت های ثابت اش مسایل مهم زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور را در گزارش سالانه به مجلس ارائه می نماید.

مسؤلیت های کابینه وزیران هم گسترش ومشخص گردید است. مطابق به قانون فعالیت ها و عملکردهای کمیسیون مرکزی انتخابات به عنوان یک نهاد مستقل که توسط مجلس بتصویب رسیده ذکر گردیده است. نقش نهادهای جامعه مدنی در اولویت قراردادن زمینه اجتماعی و اقتصادی و بشردوستانه از طریق توسعه و بهبود نظارت عمومی بر فعالیت نهادهای دولتی تقویت گردید. این همه و دیگر تغییرات و اضافات در قانون اساسی یکبار دیگر روند سیاسی دولت را که حمایت از آزادی و حقوق بشر بصورت پایدار و محکم استاده است، تاکید میورزد.

# گروگان گیری؛ تهدیدی برای امنیت ملی افغانستان

عبدالرحمن فهیمی

یکی از چالش های امنیتی ـ سیاسی که مردم و حکومت وحدت ملی با آن رو به رو بوده و دست و پنجه نرم می کنند، گروگان گیری است. زمان که جریان های سیاسی حاضر در حکومت وحدت ملی، مصروف تقسیم وزارت خانه ها، ولایت ها و ریاست های مستقل بوده و برسر این موضوع چانه زنی می کردند، برخی از افراد مسلح با ربودن و گروگان گیری سی و یک نفر مسافر در زابل، غوغای را برپا کردند. دردناک تر و غم انگیز تر این که همهٔ آن مسافران گروگان گرفته شده، متعلق به یک تبار و مجموعهٔ مشخص بودند. پس از گروگان گیری، ترس و هراس همه جا به ویژه شاهراه های عمومی را فرا گرفته بود. اما امیدهای وجود داشت که گروگان ها از اثر پادرمیانی های باشندگان محل و بزرگان اجتماعی یا عملیات نظامی حکومت رها خواهند شد. پس از گذشت حدود سه ماه، نوزده نفر از جمع سی و یک نفر رها شدند، اما دیگران با سرنوشت نامعلوم باقی ماندند. با رهایی سی و یک نفر، فشارهای اجتماعی ـ سیاسی که بر حکومت اعمال می شد نیز فروکش کرد. اما گروگان گیری نه تنها متوقف نشد بلکه در مسیرهای روستاها و مرکز غزنی تداوم یافت. مسافران که از ولسوالی جاغوری بودند در ولسوالی خاک افغان ولایت زابل گرفتار شده و به مکان های نامعلوم انتقال داده شدند. این بار نه تنها مردان بلکه زنان و کودکان نیز از جملهٔ گروگان ها بودند. در نهایت کاسهٔ صبر مردم جاغوری لبریز شده و آن ها چند نفر از باشندگان خاک افغان را برای تضمین امنیت و سلامت مسافران شان پیش خود نگهداشتند. اما به محض اطلاع حکومت از این امر، هیئت متشکل از نمایندگان شورای ملی و حکومت تشکیل می شود و جهت رهایی افراد حاضرنزد جاغوریان اقدام صورت می گیرد. سر انجام افراد مردم خاک افغان رها شده و مسافران متعلق به جاغوری به شکل فجیع و بی رحمانه به قتل رسیدند. پس از به قتل رسیدن هفت نفر از گروگان ها، هشت نفر از گروگان های دیگر که از جملهٔ سی و یک نفر بودند، رها شدند. گرچند رییس جمهور به گونهٔ تلویحی اشاره کرد که رهایی هشت نفر اخیر از اثر تلاش های حکومت بوده است، اما، یکی از گروگان های رها شده تصریح کرد که آنان را گروه طالبان از نزد تروریستان دیگر رها کرده است. اکنون که خانواده های جاغوری به خاطر شهادت عزیزان شان داغ دارند، بازهم برخی مسافران ـ بنابه گفته ها ۲۰ نفر ـ گروگان گرفته شده اند.

دقیقا مشخص نیست که چه گروه و حلقهٔ پشت این گروگان گیری ست؟ فرمانده پلیس ولایت زابل گروه طالبان را متهم به چنین کاری کرده اما گروه طالبان این اتهام را رد کرده و از آغاز تحقیق در مورد این که چه گروه دخیل است و همچنین جست و جوی مسافران خبر داده است. گزارش دیگر این است که کوچی ها پشت این گروگان گیری هستند. آنان ادعا کرده اند که باشندگان جاغوری رمهٔ گوسفندان آنان را گرفته اند و تا زمان که رمهٔ گوسفندانشان تسلیم داده نشود گروگان ها نیز رها نمی شوند. هنوز در مورد صحت و سقم این خبر بحث مطرح نشده است.

اگر این خبر ـ گروگان گرفتن مسافران توسط کوچی ها ـ درست باشد، حکایت گر این خواهد بود که گروگان گیری در حال تبدیل شدن به سنت ناپسند در جامعهٔ افغانی است. مشخص نیست که ادعای را که کوچی ها مطرح می کنند، درست است یا نه؟ و چقدر به حقیقت نزدیک است؟. اگر درست باشد آیا گروگان گیری رفتار درست است؟ گفته می شود افراد که اخیرا به عنوان گروگان گرفته شده اند از مردم دایکندی هستند، آیا این درست است که مشکل با مردم یک ولایت باشد اما از مردم ولایت های دیگر گروگان گیری صورت گیرد؟. در این مورد دو نکته قابل طرح است:

۱. گروگان گیری به عنوان یک سنت به نظر می رسد که اگر حکومت مانند ماه های گذشته استراتژی سکوت سیاسی را روی دست گرفته و دست به کار نشود و اگر گزارش گروگان گیری مسافران توسط کوچی ها درست باشد، با تاسف باید گفت که زین پس این امر به یک سنت ناپسند تبدیل خواهد شد. آن گاه هرکس، هر جریان و هر حلقهٔ با طرح ادعای درست یا نادرست و کذب، دست به گروگان گیری خواهد زد. از این رهگذر، باندهای مافیایی و جنایت کار جهت رهایی زندانیان شان و ده ها طیف دیگر دست به گروگان گیری خواهند زد. در این صورت حکومت چگونه با این وضعیت برخورد خواهد کرد؟ اگر دست به اقدام زند با همهٔ گروگان گیرندگان چگونه برخورد می کند و یا اگر مانند وضعیت کنونی از استراتژی سکوت سیاسی استفاده کند، پاسخ مردم را چه خواهد داد. بهتر، منطقی تر و خردمندانه تر این است که همین اکنون دست به عملیات های مؤثر نظامی زده و با برکندن ریشه های گروگان گیرندگان، امنیت و آرامش را به همهٔ مردم به ویژه به مسافران و عابران شاهراه ها به ارمغان بیاورد.

۲. لزوم موضع گیری های فراگیر ریاست جمهوری

دولتمردانی که اکنون بر کرسی ریاست تکیه زده اند. تکیه زنندهٔ این کرسی ها در روز نخست کاری شان سوگند می خوردند که بر اساس ملحوظات قومی و منطقه ای عمل نکنند. از این رو، در صورت که موضع گیری های غنی در برگیرندهٔ دردها و مشکلات همهٔ مردم و شهروندان کشور باشد، از یک سو روحیه جمعی و وحدت ملی و از سوی دیگر پایه های اجتماعی و مشروعیت و مقبولیت اجتماعی حکومت و نظام سیاسی تقویت می گردد.

به نظر می رسد که اگر هدف دشمنان نفاق افگنی و فعال کردن شکاف های اجتماعی است و تظاهرات در برابر حکومت نیز کمک به آنان، این چنین موضع گیری ها ـ گاهی موقف جدی و گاهی خاموش ـ نیز در راستای کمک به دشمن خواهد بود.

# ترور و پناهجویی

محمدرفیع محمودیان/ منبع: رادیو زمانه/ قسمت هفتم و پایانی

این درست چیزی است که از او یک چهره و ابژهٔ رویکرد اخلاقی می‌سازد.

با پناهجو اخلاق لنگرگاهی در جامعهٔ مدرن پیدا می‌کند. ولی چه نیازی به اخلاق و در آن رابطه به وجود پناهجو است؟ آین نمی‌توان بدون رویکرد اخلاقی زندگی را پیش برد؟ بدون تردید می‌توان زندگی را بدون کاربرد اخلاق در حوزهٔ عمومی پیش برند. ولی زندگی مدرن انسانها را محکوم به تنهایی، انزوا و از خود بیگانگی ساخته است. کار و (ایفای) نقشهای اجتماعی متفاوت زندگی و وجود همه را در خود بلعیده است. در حوزهٔ عمومی همه خود را انسانهایی ناتوان و بدون اعتماد به نفس می‌یابند. خود را گاه حتی ناانسان احساس می‌کنند. به صورت موجودی با رویکردی اخلاقی می‌توان بر این احساس غلبه یابند و به ناگهان خود را انسانی کامل با وجود و مسئولیتی معین در جامعه احساس کنند. اخلاق برای همه آن فرصت را فراهم می‌آورد که خود را وجودی با حس و حساسیت انسانی، موجودی تأثیر گذار، کسی دارای توان داوری و کنش بر مبنای آن احساس کند.

ادغام در کارکرد سرمایه داری

ما امروز در جهانی زندگی می‌کنیم که در تمامی وجوه خود به تسخیر سرمایه در آمده است. زندگی کم و بیش بطور کامل در کارکرد سرمایه ادغام شده است. کار دستمزدی تنها راه تأمین معیشت و هزینهٔ زندگی است و برای بر آوردن نیازهای خود باید به بازار مراجعه کرد. همه چیز تبدیل به کالا و خدمات مصرفی شده است. از نان قوت روزانه تا کاشانهٔ زیست. از جشن تا عزا. از لذت جنسی تا خواب خوش. همه، خدمات و کالاهایی قابل خرید و فروش در بازار هستند. برای برخی یا شاید بسیاری، این تحول زندگی را آسانتر، پر هیجان تر و دوست داشتنی کرده است. همه چیز در دسترس قرا گرفته و امکانپذیر شده است - البته اگر انسان از امکانات لازم برای خرید آنها برخوردار باشد. در این پسزمینه، امروز، مردم دست به هر کاری می‌زنند تا امکانات لازم را (برای حضوری فعال در بازار) به دست آورند. این خود وسیله و زمینه‌ای شده برای تسلط هر چه بیشتر سرمایه و چرخهٔ کار مزدی و مصرف بر زندگی مردم.

تروریست و پناهجو دو شخصیت برونی نظم سرمایه داری هستند. تروریست نه کار می‌کند و نه در دخمه‌های محل زیست خود مصرف کننده (شاخصی) است. او، تا آنجا که جامعهٔ مدرن می‌شناسدش، دشمن قسم خوردهٔ نظام حاکم بر جهان است و هیچ علاقه و انگیزه‌ای برای ایفای نقش در ساز و کار سرمایه داری ندارد. پناهجو نیز عنصری برون افتاده از نظم جهانی است. در آورگی او نه کار دارد و نه منابع لازم برای حضور در بازار. بر خلاف تروریست او اینرا آگاهانه و هدفمند انتخاب نکرده بلکه مجبور به تحمل آن شده است. از آن نیز گریزان است. براه افتاده و آمده است تا سرپناهی بجوید، تا بتواند کار کند و با دستی پر روانهٔ بازار شود.

پناهجو مشکل موقتی نظم جهانی متکی بر حاکمیت سرمایه است. به او می‌توان پناه داد و سپس به سرعت در ساز و کار سرمایه داری ادغام کرد. تروریست مشکل بزرگتری برای نظم جهانی است. او خروج از نظم را برگزیده است. نه کار می‌کند و نه در بازار حضوری جدی دارد. ولی او دشمن است و اینرا می‌توان از او انتظار داشت. دشمنی او اصلا امری ارزشمند است. عدم حضور او در چرخهٔ کار و مصرف سرمایه داری نشان از درستی کارکردی و اخلاقی این چرخه دارد. او باید به سان عاملی دهشتناک و خونریز با آنچه برای دیگران آسایش، هیجان و زیبایی ایجاد می‌کند سر ناسازگاری داشته باشد.

با همهٔ ناتوانی پناهجو و مقاومت و دشمنی تروریست، باز سرمایه داری آنها را در ساز و کار خویش ادغام می‌کند. پناهجو آنهنگام که سر پناهی یافت نیروی کاری است که در ارزانی ناشی از بیگانگی و سرگشتگی بهترین زمینه را برای افزایش نرخ سود و سرمایه گذاری‌های جدید فراهم می‌آورد. می‌توان مشکوک و چه بسا مطمئن بود که سرمایه داری در غرب پناهندگان را نیروی کار ارزانی می‌بینند که نه در کشورهایی دور که در شهرهای کوچک و بزرگ غرب می‌توانند استثمار شوند. پناهجو همچنین می‌تواند خود به کالای مصرفی تبدیل شود. سرمایه داری پناهجویی را به صورت یک پدیدهٔ حسی-عاطفی به توده‌های مردم می‌فروشد. رسانه‌ها با گزارش و مطرح کردن وضعیت آنها مخاطب جذب می‌کنند تا در آن بستر نفوذ و موقعیت خود را میان توده‌ها تحکیم بخشند. رسانه‌ها وضعیت پناهجویان را نه همچون یک داده یا واقعیت که همچون یک کالا با بسته بندی حسی-عاطفی به توده مردم ارائه می‌دهند. آنها را همچون موجوداتی ناتوان، دردمند و سرگشته، ابژهٔ محض ترحم به نمایش می‌گذارند.

همین را حتی دربارهٔ تروریستها نیز می‌توان ابراز داشت. تروریست از سوی رسانه ها، مؤسسات پژوهشی و شرکتهای فعال در عرصهٔ نظامی به سان یک کالای مصرفی عرضه می‌شود. آنها تروریست را موجودی دهشتناک، خونریز و نابودگر معرفی می‌کنند. در این چارچوب تروریست کالایی است که باید مصرف شود تا هیجان برخاسته از تعلیق و وحشت را تجربه کرده و به اتکای آن ارزش امنیت و آرامش زندگی روزمره را دریافت. اقدام تروریستی وحشت برانگیز است. در این حد و حدود باید از آن هراسید، ناراحت شد و از برخورد با آن پرهیز کرد. ولی شهروندان جوامع مدرن در جریان آن قرار می‌گیرند نه برای آنکه آنرا بفهمند یا درکی بهتر از چگونگی رویداد آن پیدا کنند (و در نتیجهٔ در زمینهٔ پیشگیری آن بکوشند)، بلکه برای آنکه واکنشی حسی به آن داشته باشند. از آن بهراسند و ارزشی جدید و اضافی برای امنیت و آرامش حاکم بر زندگی خود قائل شوند.

چهره-نمادها

جهان معاصر جهانی بس شگفتی آفرین است. ما در این جهان دو چهره تروریست و پناهجو داریم. یکی نماد ویرانی و خونریزی است و وحشتی که از برخورد با او احساس می‌کنیم و دیگری نماد درد و رنج و احساس ترحمی که این درد و رنج در وجود ما بر می‌انگیزد. یکی دشمن است و دیگری دوست. یکی کسی است که از تن خود جدا شده ولی باید در تنامندی خود بدون هیچ چند و چونی به هر شکل ممکن کشته شود، دیگری کسی است همه تن و در تنامندی خود مخاطب کنش و برخورد دیگران. هر دو چهره‌های شناخته شدهٔ عصر هستند. ولی چرا ما فقط چهره-نمادهای وضعیتهای منفی و احساسات برخاسته از آن داریم و هیچ چهره-نمادی برای شادی (یا احساس شادمانی و خوشی) نداریم؟ نه نمادی جهانشمول برای سرخوشی و شادی داریم نه نمادی برای بلاهت و دیوانگی تا ما را بخنداند و شاد کند. همهٔ چهره‌ها و انسانهای مطرح پیرامون ما انسانهایی گرفته و جدی هستند. همه هدفمند دنبال کار و زندگی خود و متمرکز بر رسیدن به اهداف خود هستند. هیچکس انگار وقتی برای شادی ندارند. شادی و خنده اینجا و آنجا در زندگی آنها بروز می‌یابد ولی نه تا آن حد که کسانی چنان شاد و خندان باشند که نماد آن شوند.

ما امروز گروه سرشناسان (سلبریتی ها) را داریم. رسانه‌ها شب و روز از آنها می‌گویند و می‌نویسند. بسیاری کوچکترین جزئیات زندگی و شخصیت آنها را به دقت دنبال می‌کنند. ویژگی و هویت اصلی آنها آن است که انسانهایی موفق و شناخته شده هستند و از امکانات مالی و مادی چشمگیری برخوردارند. آنها نه نماد شادی و خوشی که نماد موفقیت و شناخته شدگی هستند. بسیاری از اوقات زندگی آنها آکنده از درد و بدبختی است و اصلا بیگانه با مشکلاتی همچون اعتیاد، بیماری، طلاق و بزهکاری نیست. لحظه‌ها و موقعیتهای آکنده از شادی و خوشی در زندگی آنها کم نیست ولی این چیزی نیست که آنها با آن شناسایی می‌شوند. وجه بارز وجودی آنها بازشناخته شدگی است. آنها کسانی هستند که می‌توانند مطمئن باشند وجود دارند. ما دیگران گاه هیچ نشانی از آنکه وجود داریم و هستیم در دست نداریم. در خیل جمعیت جمعیت گم هستیم. نه کسی ما را می‌شناسد و به جا می‌آورد و نه کسی به ما و درد و رنج یا شادی و خوشی ما توجهی دارد. بر عکس، سرشناسان در کانون توجه جهانیان قرار دارند. سرشناسی آنها را به سرشناس، به آشنای همه، تبدیل کرده است. آنها موجوداتی خارق العاده هستند. از عهدهٔ کاری بر آمده‌اند که از ما بر نمی‌آید. به آنها به سان نماد بر آورده شدن آرزوهایی می‌نگریم که خود به سختی از عهدهٔ برآورده کردن آنها بر می‌آییم.

پرسشی که بر جای می‌ماند و عمده می‌شود آن است که چرا چهره-نماد شادی در جهان معاصر نداریم. پاسخ را شاید بهتر است در نظریهٔ روحیهٔ سرمایه داری ماکس وبر و مکملهای آن یعنی دو نظریهٔ دانیل بل دربارهٔ تناقضهای فرهنگی سرمایه داری و لوک بولتانسکی دربارهٔ روحیهٔ جدید سرمایه داری جست. روحیهٔ کلاسیک سرمایه تا میانهٔ قرن بیستم متکی بر باور پروتستانتی ارزشمندی کار سخت، انضباط، دقت و محاسبهٔ عقلائی بود. جمعبندی: چه کسی تروریست یا پناهجو است

تعیین مصداق تروریست و پناهجو کاری هم آسان است و هم سخت. آسان چون تروریست و پناهجو با کنش و ادعای خود (در فضای عمومی) هویت خویش را فریاد می‌زنند و سخت چون کنشها همه تفسیر بردار هستند و هر ادعایی را نمی‌توان همچون حرف راست پذیرفت. بگونه‌ای ساده می‌توان هر کسی که از خشونت برای دامن زدن به تغییرات بهره می‌جوید را تروریست دانست و هر آوارهٔ جویای سرپناه را پناهجو. ولی از آنجا که منابع برای دشمنی و دوستی محدود هستند نمی‌توان گروه بزرگی از مردمان را به سان تروریست یا پناهجو بازشناخت. گستردگی بسامد، یک پدیده را خود بخود به امر بهنجار تبدیل می‌کند. باید محدودیت ایجاد کرد تا گروه خُرد باقی بماند. دستگاهی پیچیده باید ایجاد شود تا مشخص کند چه کسی تروریست است و چه کسی مبارز صِرف و چه کسی پناهجو است و چه کسی سؤاستفاده چی از حق پناهندگی.

برخورد ساده جنبه‌های مثبت و وسوسه آمیز خود را دارد. برای تضمین نظم و ثبات بهتر آن است که هر چالشگری را متهم به تروریسم ساخت و در صدد نفی و نابودی او بر آمد. و برای گسترش اقتدار و میزان دربرگیرندگی نظم هر جویای سرپناه را به سان پناهجو پذیرفت. هر مبارز رادیکالی از روبسپیر گرفته تا ماندلای زندانی را می‌توان تروریست خواند و هر حضور یافته در مرزها و قلمرو کشور را پناهجو بر شمرد. برخورد ساده همواره برخوردی شفاف و کارآمد است. با آن می‌توان جهان را به دسته‌های قطعی گوناگون رده بندی کرد و با هر رده برخورد معینی را پیش برد. با این حال نمی‌توان هر چالشگری حتی چالشگر رادیکال را تروریست خواند. بدترین چالشگر نظم مدرن، به گفتهٔ مارکس و مارشال برمن خود مدرنیته است؛ مدرنیته‌ای که مدام همه چیز را با بیرحمی ویران و نوسازی می‌کند. هر جویای سرپناه را نیز نمی‌توان پناهجو خواند چون مدرنیته خود، به تعبیر پیتر برگر و یارانش در وجود ذهنیت و انسانی بی خانمان تجلی می‌یابد، انسانی که همهٔ پیوندهای سنتی اش را در فرایند نوسازی و نو آفرینی از دست می‌دهد. در یک کلام تروریست تر و پناهجو تر از مدرنیته وجود ندارد. به این خاطر الزامی است که تعریفی محدود و پیچیده از تروریسم و پناهجویی به دست آید تا دیگر لازم نباشد با کلیت مدرنیته در افتاد. ولی مگر نگفتیم مدرنیته نیرویی ویرانگر و بی خانمان ساز است. پس می‌توان آنرا نیرویی دانست که همزمان به دنبال آن است که از همه تروریست و پناهجو بسازد (تا یا نابودشان کند یا رهایشان سازد).

## کارتون روز

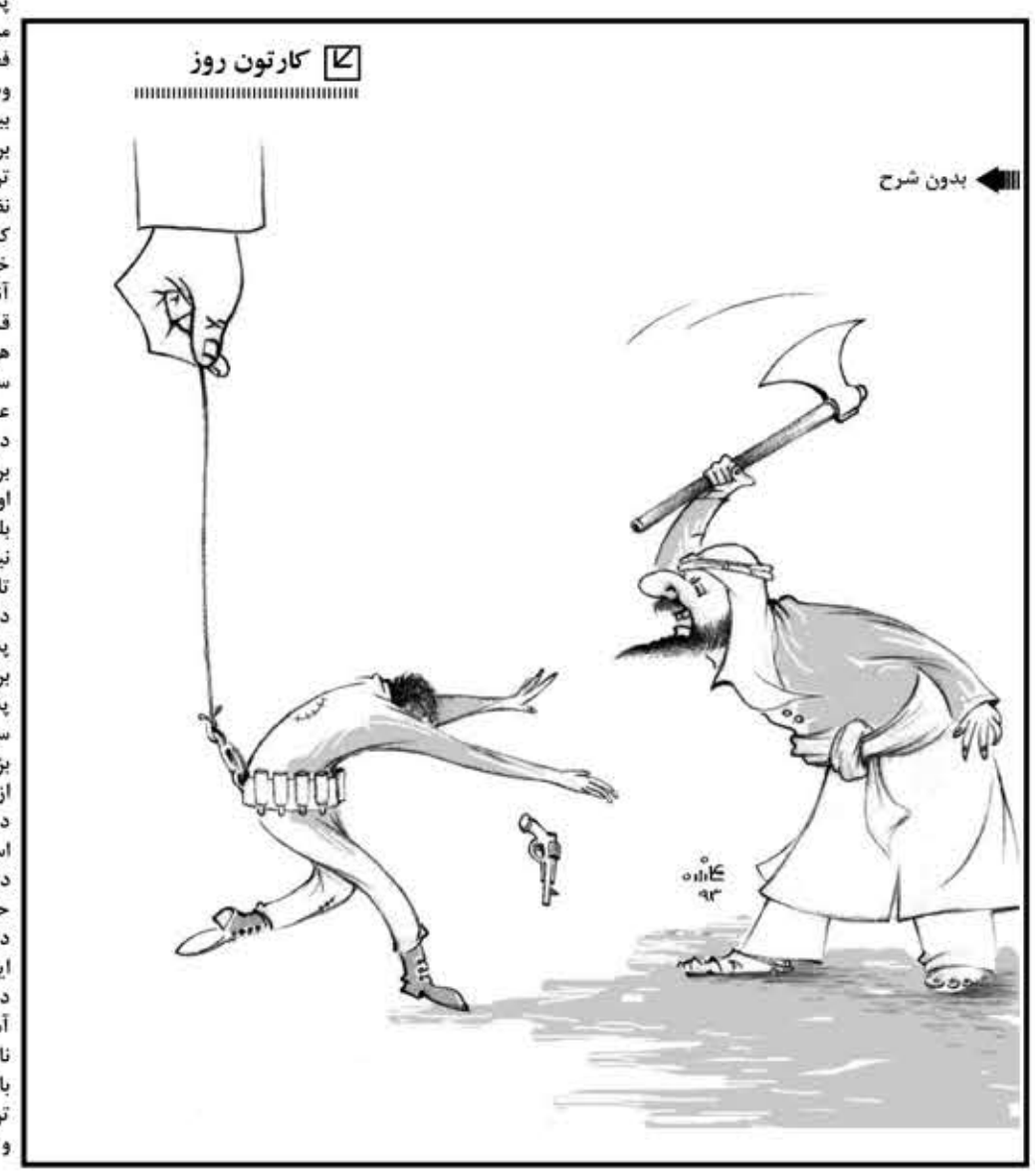


روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook Afghanistan

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱٥۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔافغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com